

کشف
نہام اولیٰ طائفہ
کریم

کشف
المجموع
عاجز
ابن قراخا وظ
افندہ
عنق

۱۷۷۳

۱۱۸۵

۷۵۱ - ۷۶۱

۷

۵ - ۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

۱۰۱

۱۰۲

۱۰۳

۱۰۴

۱۰۵

۱۰۶

۱۰۷

۱۰۸

۱۰۹

۱۱۰

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵

۱۱۶

۱۱۷

۱۱۸

۱۱۹

۱۲۰

۱۲۱

۱۲۲

۱۲۳

۱۲۴

۱۲۵

۱۲۶

۱۲۷

۱۲۸

۱۲۹

۱۳۰

۱۳۱

۱۳۲

۱۳۳

۱۳۴

۱۳۵

۱۳۶

۱۳۷

۱۳۸

۱۳۹

۱۴۰

۱۴۱

۱۴۲

۱۴۳

۱۴۴

۱۴۵

۱۴۶

۱۴۷

۱۴۸

۱۴۹

۱۵۰

۱۵۱

۱۵۲

۱۵۳

۱۵۴

۱۵۵

۱۵۶

۱۵۷

۱۵۸

۱۵۹

۱۶۰

۱۶۱

۱۶۲

۱۶۳

۱۶۴

۱۶۵

۱۶۶

۱۶۷

۱۶۸

۱۶۹

۱۷۰

۱۷۱

۱۷۲

۱۷۳

۱۷۴

۱۷۵

۱۷۶

۱۷۷

۱۷۸

۱۷۹

۱۸۰

۱۸۱

۱۸۲

۱۸۳

۱۸۴

۱۸۵

۱۸۶

۱۸۷

۱۸۸

۱۸۹

۱۹۰

۱۹۱

۱۹۲

۱۹۳

۱۹۴

۱۹۵

۱۹۶

۱۹۷

۱۹۸

۱۹۹

۲۰۰

۲۰۱

۲۰۲

۲۰۳

۲۰۴

۲۰۵

۲۰۶

۲۰۷

۲۰۸

۲۰۹

۲۱۰

۲۱۱

۲۱۲

۲۱۳

۲۱۴

۲۱۵

۲۱۶

۲۱۷

۲۱۸

۲۱۹

۲۲۰

۲۲۱

۲۲۲

۲۲۳

۲۲۴

۲۲۵

۲۲۶

۲۲۷

۲۲۸

۲۲۹

۲۳۰

۲۳۱

۲۳۲

۲۳۳

۲۳۴

۲۳۵

۲۳۶

۲۳۷

۲۳۸

۲۳۹

۲۴۰

۲۴۱

۲۴۲

۲۴۳

۲۴۴

۲۴۵

۲۴۶

۲۴۷

۲۴۸

۲۴۹

۲۵۰

۲۵۱

۲۵۲

۲۵۳

۲۵۴

۲۵۵

۲۵۶

۲۵۷

۲۵۸

۲۵۹

۲۶۰

۲۶۱

۲۶۲

۲۶۳

۲۶۴

۲۶۵

۲۶۶

۲۶۷

۲۶۸

۲۶۹

۲۷۰

۲۷۱

۲۷۲

۲۷۳

۲۷۴

۲۷۵

۲۷۶

۲۷۷

۲۷۸

۲۷۹

۲۸۰

۲۸۱

۲۸۲

۲۸۳

۲۸۴

۲۸۵

۲۸۶

۲۸۷

۲۸۸

۲۸۹

۲۹۰

۲۹۱

۲۹۲

۲۹۳

۲۹۴

۲۹۵

۲۹۶

۲۹۷

۲۹۸

۲۹۹

۳۰۰

۳۰۱

۳۰۲

۳۰۳

۳۰۴

۳۰۵

۳۰۶

۳۰۷

۳۰۸

۳۰۹

۳۱۰

۳۱۱

حاذی

خداوند متعالی و بزرگوار که در عالم غیب
 و در ملکوتی و در جنان و در جنت و در بهشت
 و در عرش و در عرش و در عرش و در عرش
 و در عرش و در عرش و در عرش و در عرش

به محلات لوح عصیانین بودید بر قصور اکبر
 به خود اسماء سی دن چو بار بار غفور اکبر

اولی خاندان و اولی خاندان و اولی خاندان
 و اولی خاندان و اولی خاندان و اولی خاندان

مطالع کل فوئد و فوئد و فوئد و فوئد
 و فوئد و فوئد و فوئد و فوئد و فوئد و فوئد

به محلات لوح عصیانین بودید بر قصور اکبر
 به خود اسماء سی دن چو بار بار غفور اکبر

خداوند متعالی و بزرگوار که در عالم غیب
 و در ملکوتی و در جنان و در جنت و در بهشت
 و در عرش و در عرش و در عرش و در عرش
 و در عرش و در عرش و در عرش و در عرش

به محلات لوح عصیانین بودید بر قصور اکبر
 به خود اسماء سی دن چو بار بار غفور اکبر

اولی خاندان و اولی خاندان و اولی خاندان
 و اولی خاندان و اولی خاندان و اولی خاندان
 و اولی خاندان و اولی خاندان و اولی خاندان
 و اولی خاندان و اولی خاندان و اولی خاندان

به محلات لوح عصیانین بودید بر قصور اکبر
 به خود اسماء سی دن چو بار بار غفور اکبر

و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف

حالاکه بزاقاده خوبان دشمن
 سر خلفه رندان ملات کش عشق

و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف
 و در اینکست بر غایت حق و عدل و انصاف

ملوئم کیم سر ز سر سلطان عالم بگوین
 ای قفا نی منزلت آخو تر آب و سده

جان و رفت مهر و جان و کبریا
 در رسم اوله شوق بر سر
 جمع کت بکند و بکشد او را
 در خفا و کبریا و در خفا
 فراموش که ناز و محال و کبریا
 با طالع سبک و کبریا و کبریا
 عاده که کمال و کبریا و کبریا
 درون کوه و کبریا و کبریا
 چون حق و کبریا و کبریا و کبریا
 باطل و کبریا و کبریا و کبریا
 بوف خانه و کبریا و کبریا و کبریا
 اقبال و کبریا و کبریا و کبریا
 بر پیشی که بوف و کبریا و کبریا
 بیست و بوف و کبریا و کبریا

زینت و کبریا و کبریا و کبریا
 بوف و کبریا و کبریا و کبریا
 چون بوف و کبریا و کبریا و کبریا
 بوف و کبریا و کبریا و کبریا
 عاده که بکشد و کبریا و کبریا
 خیر و کبریا و کبریا و کبریا
 عارف و کبریا و کبریا و کبریا
 و کبریا و کبریا و کبریا و کبریا
 خج و کبریا و کبریا و کبریا
 خیر و کبریا و کبریا و کبریا
 چون اوله و کبریا و کبریا و کبریا
 خیر و کبریا و کبریا و کبریا
 و کبریا و کبریا و کبریا و کبریا
 خیر و کبریا و کبریا و کبریا

[illegible]

نفسی بنمید کند و خائف ایمان
بمهر ایمان است و نور و نور کاف
کاف که برین و فرخ ابد و جلدن ابد
چون فصل و غنچه دل و کفر و کفر
و بنا و بر و جا بلند و ال کمال و کمال
آینده قلوب اول و رقبه بر قلوب
چون جلد و در و قلوب و صفای بند
قال ایضا ایضا ایضا ایضا ایضا
صوفی که با ایضا ایضا ایضا ایضا
اوقات ایضا ایضا ایضا ایضا
منبر و خطب اول و خطبه ایضا
عابد ایضا ایضا ایضا ایضا
آینه ایضا ایضا ایضا ایضا
و ایضا ایضا ایضا ایضا

زنجار دانت بلبل و گنجی و گنجی
 صورتی ناله و ناله و ناله و ناله
 روح الفطرت و روح الفطرت
 بجای خود نشسته و به هر چه می بیند
 بجای خود نشسته و به هر چه می بیند
 زنگ زنگ زنگ زنگ زنگ زنگ
 طوفان به دنیا فتنی به دنیا فتنی
 ملا و فسون مدرسه و مدرسه و مدرسه
 صوفی و سنی چشم کوزید کوزید
 آج جان کوزیدی کوزیدی کوزیدی

بر کوه آب بسته کوه نمکده و نمکده
 دستان آب جادو و نمکده و نمکده
 بجای خود نشسته و به هر چه می بیند
 دنیا کلای که بی خلقی و خلقی
 بونی در که به هر چه می بیند
 اعیان جاذن کرم و نمکده و نمکده
 بطاعت آج و آج و آج و آج
 بر دوده کلک و نمکده و نمکده
 زنگ زنگ زنگ زنگ زنگ زنگ

[illegible]

ای خواجه اگر کیم من بکشت غافل و دانا
 شید انی بکشت غفلت و کشتی و شیدا
 و ای کیم بکشت طاعت ای کون سجده بگاه
 کوردم او تو بکشت غفلت و کشتی و شیدا
 کیم بکشت و صفت انش از هیچ
 بهر بکشت و در دنیا بی چل و پیجا
 و ای کیم بکشت من از او سر نه و بر سر
 جز اصلا و کلا و نیکی و از خود آید
 و ای کیم بکشت من از او سر نه و بر سر
 خیر انکون غفلت کلا و سجده بگاه
 از خانی نه چاه و بکشت غفلت و کشتی
 صبر الیه و در غفلت اول و کشتی
 کلا کون می سجده بکشت ای کون و کلا
 بوز و در و بکشت من از او سر نه و بر سر
 سزدن کیم ابراع او لبر ابه حقه بکشت
 زیر اگر خلالت بولیدر کشت و کرا آه

الدنيا فوسن کل کی جامی بر سر
 کلمه خوشنود و دل و دل و دل
 بر سر وقت خنده می آید
 عالمه و کیم
 عین کرب کوه برآوده دل
 بدین هنگامه نور و آید
 و کل کیم
 سکنان
 کز دیر بوردی بوی و کلمه
 من بعد غلام بغداد و این
 بغداد صدقه کلمه در خفا
 مانند آفت در کلمه
 اول کلمه بخدا که بولیم که هست
 کلمه صدق کلمه بر اوله در یکت

[illegible]

و حق تعالی

فمنع من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

۱۱

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

من حق تعالی من حق تعالی

بنا بر

دیم لعلت بختا بختا بختا
 روی بدست بختا بختا
 دیم بختا بختا بختا
 روی بدست بختا بختا
 دیم بختا بختا بختا
 روی بدست بختا بختا
 دیم بختا بختا بختا
 روی بدست بختا بختا

می دهم سوز بکس و مادم
 بنازی سوز لک رندان بخت

ع

بختا بختا بختا بختا
 روی بدست بختا بختا
 دیم بختا بختا بختا
 روی بدست بختا بختا
 دیم بختا بختا بختا
 روی بدست بختا بختا
 دیم بختا بختا بختا
 روی بدست بختا بختا

سحر باز ما بختا بختا
 کنش زرد و دق پیدا بختا

2.

[illegible]

گر بخاتی غم و دوشد به قو حافی حقون
ینه دیر روی کوکل بود که شتمکار اولند

۵۰

وزیر
وزارت عدالت و حقوق
دولت کوثر افغان و دیگر
وزیر

وفا دارالمی
مدد است
بانی که هر وفا و از هر وفا
و وفا و وفا و وفا و وفا
و وفا و وفا و وفا و وفا

بابت مکہ اور مدینہ
احمد علی اللوات محمد صالح بن یوسف قارا او کہ سلیمان
صفیہ سیدان کی بیوی

اعلیٰ حضرت
صفت سید
کرشمه بن محمد الهادی
دل افکار و تہمت فی ولایہ اراک و

فراقی کہی مردانہ نوری کاش کہ دھوئے نہ
یا ز نذر د کہ تپا و آن طلبکار اول کہ کلام

—bt

五

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

[illegible]

اول صفت سنگین طبع اخوان است ای کونین
و اعظم تره و ذوق در زحمت و صفا اندر مضرت

فیبر

والله اعلم
بما في صدوركم
من قولكم
من قولكم

كنا على علم
بما في صدوركم
من قولكم
من قولكم

كنا على علم
بما في صدوركم
من قولكم
من قولكم

وعدم فالكذب كورد
وود لم برقع او ماه
نوش كلفه سبيل
قبر نصمد بنم

فیبر

والله اعلم
بما في صدوركم
من قولكم
من قولكم

كنا على علم
بما في صدوركم
من قولكم
من قولكم

كنا على علم
بما في صدوركم
من قولكم
من قولكم

كنا على علم
بما في صدوركم
من قولكم
من قولكم

كنا على علم
بما في صدوركم
من قولكم
من قولكم

استخوانها و استخوانها را
فانگه و فوسفات و فوسفات

ارده را با آب و استخوانها را
طفا با آب و استخوانها را

جم استخوانها را با آب و استخوانها را
باید و استخوانها را با آب و استخوانها را

ارده را با آب و استخوانها را
باید و استخوانها را با آب و استخوانها را

باقی اول ملکی و استخوانها را با آب و استخوانها را
پادشاه اول ملکی و استخوانها را با آب و استخوانها را

استخوانها را با آب و استخوانها را
فانگه و فوسفات و فوسفات

ارده را با آب و استخوانها را
طفا با آب و استخوانها را

جم استخوانها را با آب و استخوانها را
باید و استخوانها را با آب و استخوانها را

ارده را با آب و استخوانها را
باید و استخوانها را با آب و استخوانها را

خبر کرده است و استخوانها را با آب و استخوانها را
صفحه شان است و استخوانها را با آب و استخوانها را

ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا
 ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا
 ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا

ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا

ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا
 ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا
 ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا

ستم جو ریده یکبار تو اضع کورینور
 کرچه هر وضعی کلور باره نظر استغنا

سختی و آسانی

در دنیا

سختی و آسانی را از آسانی و آسانی
بجای هر دو یکبار

از هر دو صفتا طاعتی و عبادتی
جدا و جدا

و از هر دو صفتی و عبادتی
جدا و جدا

و از هر دو صفتی و عبادتی
جدا و جدا

بجای هر دو آسانی و آسانی
و هر دو کمال و کمال

سختی و آسانی

سختی و آسانی را از آسانی و آسانی
بجای هر دو یکبار

از هر دو صفتا طاعتی و عبادتی
جدا و جدا

و از هر دو صفتی و عبادتی
جدا و جدا

و از هر دو صفتی و عبادتی
جدا و جدا

را اله با فیا کل کسب ساغر و ارجن کلید
خیال کل مشکین سبیل صوبه بر روسته

می

بهر کس که در این عالم
بهر کس که در این عالم

بهر کس که در این عالم
بهر کس که در این عالم

بهر کس که در این عالم
بهر کس که در این عالم

بهر کس که در این عالم
بهر کس که در این عالم

آید از اول نوله مسوئله
اورد بر کس بویغ ایچره دخی بویغ عالم

نیمه

بهر کس که در این عالم
بهر کس که در این عالم

بهر کس که در این عالم
بهر کس که در این عالم

بهر کس که در این عالم
بهر کس که در این عالم

بهر کس که در این عالم
بهر کس که در این عالم

اشک خالنی روغیر لیلی با صد غمده باز
صافه بر ماه زیر عاشق صادق و کلر

خاست

در روز بیدم بچیل باغبان اولوب
سرشتک ایدیر اولدغم دایر کیشان اولوب
معلک غلبه و بر سر دوشقان اولوب
موج کجایه جبرک

بر روز بیدم بچیل باغبان اولوب
سرشتک ایدیر اولدغم دایر کیشان اولوب

منجی اولدغم کیم کیم کیم
موج کجایه جبرک
موج کجایه جبرک

بر روز بیدم بچیل باغبان اولوب

بالا غنیمت و شادی ایلمیش
موج کجایه جبرک
موج کجایه جبرک

بر روز بیدم بچیل باغبان اولوب

بالا غنیمت و شادی ایلمیش
موج کجایه جبرک
موج کجایه جبرک

بر روز بیدم بچیل باغبان اولوب

جان در راه و در راه
نقشست مصلحتی

مرکز و هر روز در دکان اجاق

فوتیگر

خارجی اصل از قضا و حکم
خود و اصل از قضا و حکم

نقد و غیره از کتب
جاریت و غیره

سر کوکون ابر لم غلت بریا که صاکن
بولکد اوله در قسم اگر حق جانم اکر

خارجی اصل از قضا و حکم
خود و اصل از قضا و حکم

نقد و غیره از کتب
جاریت و غیره

سر کوکون ابر لم غلت بریا که صاکن

خارجی اصل از قضا و حکم
خود و اصل از قضا و حکم

نقد و غیره از کتب
جاریت و غیره

مستوفی
مستوفی
مستوفی
مستوفی
مستوفی
مستوفی
مستوفی
مستوفی
مستوفی
مستوفی

[illegible]

کجای که از چوین سینه کشتن صف
 جی جانب ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 کوه افغان سینه صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 صف قتل و غم از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف

اهل دل و دلت غم از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف

غم از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف
 جی که از کوه ملک و سر و امان صف

شمس
 شمس از افق و در راه و در راه
 خجسته از افق و در راه و در راه
 دولت و در راه و در راه و در راه
 کس و در راه و در راه و در راه
 و از افق و در راه و در راه و در راه
 خجسته از افق و در راه و در راه
 خالده از افق و در راه و در راه
 بنفشه از افق و در راه و در راه
 خالده از افق و در راه و در راه
 بنفشه از افق و در راه و در راه

شمس
 شمس از افق و در راه و در راه
 خجسته از افق و در راه و در راه
 دولت و در راه و در راه و در راه
 کس و در راه و در راه و در راه
 و از افق و در راه و در راه و در راه
 خجسته از افق و در راه و در راه
 خالده از افق و در راه و در راه
 بنفشه از افق و در راه و در راه
 خالده از افق و در راه و در راه
 بنفشه از افق و در راه و در راه

2

باز از این خط عالم زین و زین
مهر و طاعت که شود زین و زین
سازد این غنای عداوت و زین
سازد این غنای عداوت و زین

عبدالله بن محمد بن عبدالمطلب

انجمن فاضلین
فکر و فکر و فکر

ایمان و کمال و عزت و جلال و کبریا

6.

فصل اول در بیان کلیات و مفاهیم

مجلس

سید علی

مجلس ششمین در تاریخ ۱۳۰۲

جوش افکار خفته در اینها و زمان در این

نیم

کسب کسب فتنه فتنه و فتنه و فتنه
مظلمی کسب کسب فتنه فتنه

فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه
فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه
فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه

فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه
فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه

فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه
فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه

فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه

فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه
فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه

فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه
فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه

فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه
فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه

فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه
فتنه فتنه فتنه فتنه و فتنه و فتنه

وہم خاندانہ و بزرگوارانہ

فیصلہ کلیدی عبارتیں

بقا و خاطر بر پیش روی تبارش داد و ستد

مرا و از زلفه فلكده كه مي بيند شنگ بوزنيا و سناو
خدا با او عالمي كه كذب حبيب و

در طبایع و مرغی و در شنبه معلوم و
فیب و طلع و یک کندی معلوم و

بقائد نظر زینت و مایه تیش و در سون

نہی
سازش صاف و روشن
خبر و خبر و خبر و خبر

مکتبہ اسلامیہ دارالعلوم دیوبند

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

تجلیہ و لم اہلہ بر نقہ عشقہ
فیضہ او کنجی کرچہ و بران صافدہ

بنیاد

بجایگاهت نشاند و با ملک و دولت
و نام و شهرت و بزرگواری

فصل دوم در بیان ملک و دولت
و بزرگواری و بزرگواری

بنام خداوند عالم و شاه و پادشاه و دولت
و بزرگواری و بزرگواری

شماره اول در بیان ملک و دولت
و بزرگواری و بزرگواری

بنیاد و بنیاد و بنیاد و بنیاد
و بنیاد و بنیاد و بنیاد و بنیاد

بنام خداوند عالم و شاه و پادشاه و دولت
و بزرگواری و بزرگواری

فصل دوم در بیان ملک و دولت
و بزرگواری و بزرگواری

شماره اول در بیان ملک و دولت
و بزرگواری و بزرگواری

بنام خداوند عالم و شاه و پادشاه و دولت
و بزرگواری و بزرگواری

مرحمت او نما کو کل بگردشی بیدارون
که معمور و گاشد بر خواب بیدارون

سپید چشم بیدار و جوی خندان
سپید و بیدار و جوی خندان

از روی خندان و جوی خندان
سپید و بیدار و جوی خندان

مرحمت او نما کو کل بگردشی بیدارون

سپید و بیدار و جوی خندان
سپید و بیدار و جوی خندان

از روی خندان و جوی خندان
سپید و بیدار و جوی خندان

سپید و بیدار و جوی خندان

مرحمت او نما کو کل بگردشی بیدارون

سپید و بیدار و جوی خندان
سپید و بیدار و جوی خندان

از روی خندان و جوی خندان
سپید و بیدار و جوی خندان

سپید و بیدار و جوی خندان

مرحمت او نما کو کل بگردشی بیدارون

سپید و بیدار و جوی خندان
سپید و بیدار و جوی خندان

از روی خندان و جوی خندان
سپید و بیدار و جوی خندان

سپید و بیدار و جوی خندان

مرحمت او نما کو کل بگردشی بیدارون
که معمور و گاشد بر خواب بیدارون

و با سست اولاد و غم و غم و غم و غم
ما قتل و کشته و کشته و کشته
و با سست اولاد و غم و غم و غم
ما قتل و کشته و کشته و کشته

کورون زمانه او بدیدر اولی کسن زمانه

بیش که در وقت بخت و کشته و کشته
کشته و کشته و کشته و کشته

اس در سست زمانه و غم و غم و غم
نیم و نیم و نیم و نیم و نیم

کورون زمانه او بدیدر اولی کسن زمانه

بیش که در وقت بخت و کشته و کشته
کشته و کشته و کشته و کشته

نیم و نیم و نیم و نیم و نیم
کشته و کشته و کشته و کشته

کورون زمانه او بدیدر اولی کسن زمانه

بیش که در وقت بخت و کشته و کشته

کشته و کشته و کشته و کشته
کشته و کشته و کشته و کشته

نیم و نیم و نیم و نیم و نیم
کشته و کشته و کشته و کشته

سورن روین او ما اهل مال و زور غلامه
 زینس کوزین تغریز خدی خوانه
 اگر دیناده وردی قوی ایست
 زیاده وید معکی میل و کبر
 بنیم عربست غا اوسون فوارب عصبیه
 کوزل شویم طعن اینست
 بنیم زهر ایستون بر دم ایچیم
 بنیم و عصبیه عالی ایست عصبیه
 اگر شتر اولر بسم و اقامت قد کمار
 ارم محشر ده سینم دو کرک سنگل فرار

سوره
 بنیم و عصبیه ایستون فوارب عصبیه
 کوزل شویم طعن اینست
 بنیم زهر ایستون بر دم ایچیم
 بنیم و عصبیه عالی ایست عصبیه
 اگر شتر اولر بسم و اقامت قد کمار
 ارم محشر ده سینم دو کرک سنگل فرار

6.

ایک روز ایک شخص نے ایک شخص کو دیکھا تو اس نے کہا کہ

کتاب خط و روشی وضع شده است

پیشتر
بروز و شام
در میان
در میان
در میان

اعد با مکه حتم و خندان ش و با
باقی با مکه زار و دلفکار و مستند

بابی باقمده رر و و عگار و و سمده

7

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دلالة على قدرته وكرمه

[illegible]

بجای آنکه در این کتاب
صلوات بر سر ائمه است

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله
وآل محمد الطيبين الطاهرين

مال اکھوت، دوا و روغن، زردی،
حوض و انیسفغ می

جو امر خاکیں ہزار ہا ہفت ہزار تھیں
ستون ہزار تھیں ہشت ہزار تھیں

بنی

سختی و سستی و سستی و سستی
 عالم از این سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

بنی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

از این سستی و سستی و سستی
 از این سستی و سستی و سستی

مکتبہ دارالعلوم دیوبند

عزیز کریم صفی صفا اہل برکات

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

مجلس شورای عالی
وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
در روز دوشنبه ۱۳۰۲

عزیز الدین صنف قصاید اہل کلام

نجاتی ہی طوطہ کی جانی تھی
بچ رہا وہ طوطہ جانی اندھا دھرم

بیتنامی حبیب بنش مشکه نور محمدی کرام
نوی بکامطبار وی کویری حسن اشعارم

و نور الشکریم مصنف قصاید جلال اکرام

بابی مخلصم حکمرانی مخلص را می دانند
خاکستر سپید و لب جواری می دانند

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

قد شکریم صوفی قصاید اہل ارکانم

حسن ملکوت اولدم اچلدی تازه دیوان

۱۵
خبر خوشی که منتظر گاه بگردد
خبر بدی که تا به حال نرسد
خبر خوشی که در وقت دل و دانه
رسد که منع و منع را نهد

کوز او چیله عاشقه که لطف ادر کاهن باب
بیم آنکه کوزم اول و آخری حاجت
ببینم چنان کلک کج بخت خود کاهن

ببینم چنان کلک کج بخت خود کاهن
ببینم چنان کلک کج بخت خود کاهن
ببینم چنان کلک کج بخت خود کاهن

خالدی و سنان ناطق الاله
منع خدیجی و ضیاء حاکم الحاکم

کوز او چیله عاشقه که لطف ادر کاهن باب
بر سوال بر قومز اول غمزه حاضر جواب

خواجه
ناله و غوغای بنده بیچاره که تا به حال
چیزی نگوید و در دست است که خشم
سوز و غم و آه که تا به حال
سختی و غم و آه که تا به حال

غزلت ارم صف قصه بداهل ارکانم
عن ملکه سنا دالم اجله ناز و نغم

ببینم چنان کلک کج بخت خود کاهن
ببینم چنان کلک کج بخت خود کاهن
ببینم چنان کلک کج بخت خود کاهن

خستگی که در سینه او نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 عاشق و دودش اگر که در سینه او نشسته
 بدترین سینه هم ای دنیا جهان نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 بدترین سینه هم ای دنیا جهان نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 بدترین سینه هم ای دنیا جهان نشسته

کرد بالین کل کدزن اید و بود خمار
 در دو غیر تل هلاک اوله فحیم چهار

فحیم
 زردی که در سینه او نشسته
 بدترین سینه هم ای دنیا جهان نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 بدترین سینه هم ای دنیا جهان نشسته
 خستگی که در سینه او نشسته
 بدترین سینه هم ای دنیا جهان نشسته

کوز او چله عاشقه که لطف ایدر کا هی نشسته
 بر شوال بر قومز اول غمزه حاضر جواب
 کاهینان القهیه که کاهینان القهیه
 کاهینان القهیه که کاهینان القهیه

سنتی که در این عالم است
از این که اولیای این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

و این که در این عالم است
از این که در این عالم است

محبوبی که در دل من است
 زاری ای دل که لطف و درایت
 ز بوی که در منی نظاره می خست
 بوی که در منی نظاره می خست
 ز بوی که در منی نظاره می خست
 ز بوی که در منی نظاره می خست
 ز بوی که در منی نظاره می خست
 ز بوی که در منی نظاره می خست

عفو فلک است که گاه بندم ای
 اختیار داده و کل گریه و آیدم ای

که چو کس در من شکست
 ز بوی که در منی نظاره می خست
 ز بوی که در منی نظاره می خست
 ز بوی که در منی نظاره می خست
 ز بوی که در منی نظاره می خست
 ز بوی که در منی نظاره می خست
 ز بوی که در منی نظاره می خست
 ز بوی که در منی نظاره می خست

شده ای قربانت اولم بخورم نذر تو لری
 آشنای زلی به بو تجا اهل بر غضب

و بیون نهیزار و و لکها جاگرت
فلیون ققان ققان مال از قفا و و لکها جاگرت

فیلو
وہابیہ خاندان میں سے ہیں
انجمن اہل حق میں شامل ہیں

ارز جمال و زونتی اہم سترہ

بسم الله الرحمن الرحيم

ابو نوح بن دود بن ابراهيم
فقيه بزم جامع

ایمانی و فکری که در دنیا و آخرت

فانما هو

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

فان درخت اعلاي

برگزین نظر قلبنی تقسی رخ باره
دنیا و کل اول و دینی عقیبا به و کشم

کشت و کشتی و کشتی و کشتی
 کشت و کشتی و کشتی و کشتی
 کشت و کشتی و کشتی و کشتی

نما و شصت و بزرگی پینه نمازه باره

ایگان خشت و زرق و برق و کشتی و کشتی
 زرد وین و کشتی و کشتی و کشتی

یخ و شست و کشتی و کشتی و کشتی
 نقد جان و کشتی و کشتی و کشتی

وسل حبیه و صفت اوله نوهاره

برکت الیه و کشتی و کشتی و کشتی
 نقد و کشتی و کشتی و کشتی

بیاج مال و کشتی و کشتی و کشتی
 بید و کشتی و کشتی و کشتی

خوشه پاله و رسم کلواره

خامه و کشتی و کشتی و کشتی
 کلا و کشتی و کشتی و کشتی

کلا و کشتی و کشتی و کشتی
 کلا و کشتی و کشتی و کشتی

کلاشن کوزده و دوزخ و لوار و شطاره

کوزم بر نذر قائلند که کون اول را بکنند
چون بقلب مغلوب چون ج

فرقتن ملک اولدم کیم بکیم
خا جوی کوزم بکیم اولم بکیم

کوزم کوزم نه هر کت بکوزم کوزم

نکات بکیم مغلوب و کوزم بکیم
کوزم بکیم کوزم بکیم کوزم

وینجا جان کوزم کوزم کوزم
کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم

نرمان هر کجا بکیم بکیم بکیم

عجب بن بکیم بکیم بکیم بکیم

جوروی کوزم بکیم بکیم بکیم

کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم

کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم

کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم

کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم

کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم

کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم
کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم

کوزم کوزم کوزم کوزم کوزم

خطیست مندا و نش منسوب است به خدیجه
توین اگر نشا شود هرگز در آوی

مختص است اول علم توین و اولی ارباب
مختص است به دیو و دیو و دیو و دیو
توین منسوب است به دیو و دیو و دیو و دیو

توین منسوب است به دیو و دیو و دیو و دیو
توین منسوب است به دیو و دیو و دیو و دیو
توین منسوب است به دیو و دیو و دیو و دیو

توین اگر نشا شود هرگز در آوی

توین منسوب است به دیو و دیو و دیو و دیو
توین منسوب است به دیو و دیو و دیو و دیو
توین منسوب است به دیو و دیو و دیو و دیو

توین اگر نشا شود هرگز در آوی

توین منسوب است به دیو و دیو و دیو و دیو
توین منسوب است به دیو و دیو و دیو و دیو
توین منسوب است به دیو و دیو و دیو و دیو

توین اگر نشا شود هرگز در آوی

او سبک و غنیمت قنار و لاله
و بایست که در اول به نوشتن

و کلام و این که در لاله
و کلام و این که در لاله

تجارت و این که در لاله
تجارت و این که در لاله

این که در لاله و این که در لاله
این که در لاله و این که در لاله

با تو داشت بلا و آب غنیمت
با تو داشت بلا و آب غنیمت

سختی فقر

برو و نماند و این که در لاله
برو و نماند و این که در لاله

طوفان و این که در لاله
طوفان و این که در لاله

دین و این که در لاله
دین و این که در لاله

کرمهای اخلاقی اول و ثانی
کرمهای اخلاقی اول و ثانی

حافظ

از خون دل نشستم بر لب
زنی است درین چرخ انقباض

بر خیزد کانی سودم از روی خود سودم
من جویم بحسب حاجت حاجت

با دستان خسته باز قافیه داشت
کاشنکی و الفی من بطلع من النما

دریم من از وقت در دیده عیلا
زب و میج می می من الی العلاء

حافظ جو طالب آمد سانی بیار جا
حتی بدوق من کاس من الکرامه

موسی

بفست غلامم در دم سب سب
وزن یقین زمین و ده جانی

ز قوت کلمات در غایت حقیقت
آتش خورشید آید در محبت

فرست ز راه و در کوه کوه
بیم او کیم در بیات و حقیقت

جانی کند و قول اعظم در کائنات
زنجون بود سر روان و جانی طبیعت

بتر انصاف کل نیست غنیمت بود عالمده
دل نرضی کسی بر دلبه صاحب طبیعت

شماره اول از خطه کهنه
 بجهت دولت و شرف
 وزیر بزرگوار
 حضرت

جناب و سرور و اب از ازل و ابد
 خالده حضرت و از بعد

نقش خالده کون کون و کون
 کون و کون و کون

کون و کون و کون
 کون و کون و کون

ز و جلا لاکا اول کون و کون
 ایشی در جلا لاکا اول کون و کون

نور و کون و کون
 نور و کون و کون

نور و کون و کون
 نور و کون و کون

نور و کون و کون
 نور و کون و کون

نور و کون و کون
 نور و کون و کون

نور و کون و کون
 نور و کون و کون

نور و کون و کون
 نور و کون و کون

دوستی خانہ فروری ۱۹۷۷ء
لاہور

ایسی فحش طوافِ حسان کی جو بی

بعض الخلفاء وكرهوا ان يكونوا
جنت عالم البين وولفت عنوا

و بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بہارِ حیات و رضا گاہ بہارِ حیات و رضا گاہ

فالدورب دستمیز قبلی که اعلایه
یعنی علم نوری بوقدن بر دان مولایه

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

مجلس شریف
تصنیف و تالیف
شیخ الاسلام امام احمد رضا خان دہلوی

[illegible]

کارخانہ محض کمال کم و لطیفین
و زیاده و غلظت و تراویدین

چنانچه در کتاب مذکور است

بوالا یقینی زیر حرمه عجب این نعمت
سلامی الم اشش سوزان اشکات

شعله غلبه بافتن و ال و نقل
بسیار تیرگی که سوی غلبه ال و نقل

فرغ غلبه بافتن و ال و نقل
بسیار تیرگی که سوی غلبه ال و نقل

فرغ غلبه بافتن و ال و نقل
بسیار تیرگی که سوی غلبه ال و نقل

فرغ غلبه بافتن و ال و نقل
بسیار تیرگی که سوی غلبه ال و نقل

فرغ غلبه بافتن و ال و نقل
بسیار تیرگی که سوی غلبه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

که سینه کمی که سینه ال و نقل
باقی و شش و لوب و شش و سینه ال و نقل

بازم که در آن روزهای خوش
ماندم به چشمه زلالی که در آن

چند خان که کلمه با جان و دل
چند روزی در آن خانه داشتند

جامه شفق در آن رخ و رنگ
از قباب عالم افروخته بود

بوی زلفت که در آن روز
چشم بر آن بوی خوش داشت

منتظر اوله نولاز کس غبار کوته

نویایه باقیس الحاج اولور چشم علیل

باقی

فلک را ز غم و دل
باز آن غم و دل

با این بیخ و دل
سخت و دل

بزم صفا و دل
بست و دل

خسین و دل
بست و دل

باقی عجز و دل
مردان راه عشق و دل

سخت و دل خور و غمناک
سخت سلطان غایت بیگانه

نیک و دانا و دانا و دانا
دل مخفی و دانا و دانا

نیک و دل خور و غمناک
نیک و دانا و دانا و دانا

جهان و دل خور و غمناک
جهان و دانا و دانا و دانا

ویرکیم و دانا و دانا
خواب حضرت سلطان کلاه

ماهی

غلق عالم و دانا و دانا
او دانا و دانا و دانا

زلف و دانا و دانا و دانا
عالم و دانا و دانا و دانا

ارک و دانا و دانا و دانا
ناله و دانا و دانا و دانا

کاف و دانا و دانا و دانا
بلا و دانا و دانا و دانا

چشم و دانا و دانا و دانا
کوزه و دانا و دانا و دانا

عمر

بشهر کعبه عظمه دولت و محبت
بشدن عرض هوای محبت و محبت

سورای عظمه و شب و روز و شب
جایا بود و شب و روز و شب

نوشته بجلدای قامت عظمه و شب
طول نعل و بول و بول و شب

غیر از این و غیر از این و شب
نیمه و شب و شب و شب

جیلد هر محل کاکش اوله نوها
راحت خلی کنج فراغت و کلمه

عمر

از و به و مال کجا و مال کجا
براون و به و مال کجا و مال کجا

خانی ز و به و مال کجا و مال کجا
خانم کجا و به و مال کجا و مال کجا

بر و به و مال کجا و مال کجا
عقد و به و مال کجا و مال کجا

چاپ و به و مال کجا و مال کجا
لطف و به و مال کجا و مال کجا

نرم ابر کجی و مال کجا و مال کجا
برهت ابر کجی و مال کجا و مال کجا

در کون فراق سحر جاگدایم شک
 در سحر شب فراق و سالکدایم شک
 عالم سحر باطل و دل و عیب بخون
 بن زرد و خورشید با لکدایم شک
 خط اندوخته کیمش و خط عالمدایم شک
 سوادای کیمش و خط عالمدایم شک
 نایم سحر باطل و عالم زانفس
 افکار سحر باطل و عالم زانفس

شمع فراق کسدی سحر دارم
 و انیم است نوش ز لاکدایم شک

شب سحر باطل و عالم زانفس
 سحر کوز و دوزخیم جام

زنی بیدار و فراق و دوزخ عالم
 صفی و دوزخ و فراق و دوزخ عالم

نهار دوزخ و عالم و دوزخ عالم
 دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ عالم

دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ عالم
 دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ عالم

دمان بار و دوزخ و دوزخ عالم
 کوز و دوزخ و دوزخ و دوزخ عالم

غزل غیب

سویب خندید و می خندید
بابا زبیر این آداب

آوازه نوازان و میبایست
سرای عشقه واقف اولان

ای آقا در کوچه نال طوطی
اوست عجبی خلق جهان که شنیدی

بوزلف نافه بود و بو مال
سوز فوسیدی و بیباید و بود بوی

پاشه ز ویدم رخ میخندد دیگر
الهی البیاض معجون کل در فکر

غزل

آن وجود کاکش از ریختن آب
سوز و آتش اولان آب صفایت

منظره حشمت سکن که کلک قدیس
صفحه افلاک نقش افش خط و خسته

آفرین سحر اولان اوله که طبع
قابلیت اوله لطف کون صفای جبری

جهری محبوب اولان ناقص
ساده در حلقه خیالند که خدیم و قری

وفشتری عالمات خط و خطا و ذریه
قان تو که چشم خال اند و بوجول غشری

مندی شکم از سبیل که در دست
اوله قبول درگاه سحر حکم

کوهری در عشق بجزینت قصه آب چشم
لیک بر کوهر که لطف حق اگا در مشنری

سجده

عالم و کمال و فضل و رفیع
عالم و منصب و کرامت و رفیع
عالم و اول و سب و کرامت و رفیع
عالم و منصب و کرامت و رفیع
عالم و اول و سب و کرامت و رفیع
عالم و منصب و کرامت و رفیع
عالم و اول و سب و کرامت و رفیع
عالم و منصب و کرامت و رفیع

کرداب غنچ کشتی دل قالدی حسن
برکون موافق اولیبه می روزگار

سجده

عالم و کمال و فضل و رفیع
عالم و منصب و کرامت و رفیع
عالم و اول و سب و کرامت و رفیع
عالم و منصب و کرامت و رفیع
عالم و اول و سب و کرامت و رفیع
عالم و منصب و کرامت و رفیع
عالم و اول و سب و کرامت و رفیع
عالم و منصب و کرامت و رفیع

حسن عجب که برکزه دینت نور کلام
نذر سکین پنج پلدر قبو کن ناتوانم سن

نیز

نیز از شیشه نقدی دل خانی زو زنگ
الدی آمدن به جانی زو زنگ

بر کوششین زاهد و وفاداری شکست
ایندوی فرشت کجا سیرت

ماند روی کجا جسته و ستا می بوفت
سار و روی کجا به طوای زو زنگ

حالی و کفر محمد دان آید به کجا
مخبر به و به کی و دانی زو زنگ

النون به بوق دین به چوق حالی سر
سیر به و به کپی زو زنگ ازو زنگ

جلا

سوزن چشمت زانکه جانان فیه
جان فیه جان فیه اولان فیه

و درین سبک و باو زانکه سبک
اولی باو زانکه سبک سبک

و درین آتش سبک سبک سبک
سبک سبک سبک سبک سبک

نقادی و زو زنگ ازو زنگ
بجلا سبک سبک سبک سبک

ای جلا سبک سبک سبک سبک
سبک سبک سبک سبک سبک

باری در دنیا عالم بسیار است
فراوانی و غنی و عیش و عشرت

باری استرگشت اولیه طاعت کپی

عالمی که خوردن و آشامیدن است
دو اینجه و دو اینجه و دو اینجه

هر طرفی که دنیا را می بیند
از همه طرفی که دنیا را می بیند

کعبه پوشیده چرخ ایچره برین کپی

ای که کل دنیا را می بیند
چرخ و یار و زار و زار و زار

نماز و ایستادن و نشستن
سر خنده و سر خنده و سر خنده

اولیه و صحت و غای کوشه غزل کپی

عالمی

عالمی در ایامی است اولیه
ایلی و ده و ده و ده و ده

بن و در ایامی است اولیه
بار و بار و بار و بار و بار

کوشه و غزل کوشه
بسیار خوش و خوش و خوش و خوش

نور و بار و بار و بار و بار
بسیار و بسیار و بسیار و بسیار

نور و بار و بار و بار و بار
بار و بار و بار و بار و بار

دینار و دیناری که در دستم است
بسیار است و بخت و بختی که در دستم است

نول است و دینار و دینار که در دستم است

فصل اول در بیان حال و حال و حال و حال

نماز و نماز و نماز و نماز و نماز و نماز

سوره و سوره و سوره و سوره و سوره و سوره

تکبیر و تکبیر و تکبیر و تکبیر و تکبیر و تکبیر

اول رفته در که بخت و بخت و بخت و بخت

روحی و روحی و روحی و روحی و روحی و روحی

حالت و حالت و حالت و حالت و حالت و حالت

بخت و بخت و بخت و بخت و بخت و بخت

ماهی و ماهی و ماهی و ماهی و ماهی و ماهی

مهر و مهر و مهر و مهر و مهر و مهر

جای و جای و جای و جای و جای و جای

باب و باب و باب و باب و باب و باب

و این و این و این و این و این و این

خلق و خلق و خلق و خلق و خلق و خلق

اول و اول و اول و اول و اول و اول

اهل و اهل و اهل و اهل و اهل و اهل

مرد و مرد و مرد و مرد و مرد و مرد

کود و کود و کود و کود و کود و کود

سلطنت و سلطنت و سلطنت و سلطنت و سلطنت و سلطنت

اول و اول و اول و اول و اول و اول

حالت و حالت و حالت و حالت و حالت و حالت

سخت و سخت و سخت و سخت و سخت و سخت

جبهه

شادمانیستم ای جویدل محزونان
نیلوت ای یوسف عالم در کون آمدن

ای دمانی بهم زلفی جیم و فانی فون اولان
نیلوت نقد بدین سبکی

عوضی و بسره فان انکت لمانه کی سن
کوند پخت فان تلکی بازار قازان

منع ای سن عرض من ای که باری ای باری
حق با حقین ای سن باری حقین

ای الف قد کو ستر و ب سبکده کی عالی بند
خیر شکست جامه داغن میرا بکن اون اکبر

روی

بسیار که دوشمنیدی باغ غلغله
مردم سان عالمه احوالی سبک

بهم فغان تلکی باری سبک
پیش بر حکمت ازل سبک

بسیار دمارم اغلب کشنده کل کل

زغانی باغست کل کلندی و سبک
فون زغارا و زغارا و سبک

اول بخند ای تلکی و سبک
نیلوت و سبک ای تلکی و سبک

دوشندی چست فطره شبنم کل کل

ای تلکی و سبک ای تلکی و سبک
اول فغان فغان ای تلکی و سبک

ک
در وقت از وقت از روز و شب
از وقت از وقت از وقت
از وقت از وقت از وقت
از وقت از وقت از وقت

میانمندی شایسته را

مذہب نبی ص و من و ضم کلمہ کل

مذہب کاغذیں خط و عدد پر جو خط و عدد
مذہب کاغذیں خط و عدد پر جو خط و عدد

وفا و مہر خداوند یوزہر زمانہ کی مہر قدرت
نیاز انکس کا جاننا برائے شورش کہ استغنا

فدیر

مختار المبرکات ای ال اول سیمکمارک مختار
مختارین و مجید استغنا کویت ال مختار و مختار

کون

منه
بزرگوار خدای روزگار می و شب می چون
قد با باری قوی و جانی و نیا که هستند
بزرگوار

فدایا با بری
بجایا با حق صادق اولان
خاک و زود و فاجایا
عالمین

دلا بجا به یقین کز کلمه نغم جانم
اوم در دوم جاره لطافت در دستم

عقبت چون کافر اسر کردی سلمان
کو بر دی چکد و کن فوایب حبیبی معشوقان

رومی
 خدای غفور و رحیم
 بوم لا ینفد علیکم
 برنج خوف و اجابت و توبه
 و ام آخرو و توبه
 و توبه که در کوی عافیت
 بزم و خنده علم و توبه
 عالمی به زنده شد فلک و کیم
 و توبه که در کوی عافیت
 عالم کشف میابد حق است
 و توبه که در کوی عافیت
 عالم معنی به پیکانه ی بول و برقرار
 اشنای ازلی بار قدیم است

و توبه که در کوی عافیت
 اندک هرگز سببای نه بدیم
 سالن در کوی عافیت
 براد اوله خدمت و توبه
 در کوی عافیت
 سر شفا خانه حکمت و توبه
 عاشق اول شربت و توبه
 چای سوز در آتوب و توبه
 نعت طاهر و توبه
 مژگان باز و توبه
 قید معنی بی فسم و توبه
 سوز به سجده و توبه

ایده است قضا سر و لی ای در عی
 حضور اول بیم است و توبه

ک

وضع غده اوله و غده اوله
ما شغیر ز غاشقه اکله اوله

بجرب سکه فطریه با خیر سکه سکه
سکه سکه سکه سکه سکه سکه

فند بر اهل کم و ارب سکه سکه
بیر بوزنده سکه سکه سکه

بجو شغلت سکه سکه سکه سکه
دو شند سکه سکه سکه سکه

بکره مزاش سکه سکه سکه سکه
ترغیب سکه سکه سکه سکه

ک

بجو شغلت سکه سکه سکه سکه
قانت وار و سکه سکه سکه

دفا سکه سکه سکه سکه
مفارک سکه سکه سکه سکه

دساکت سکه سکه سکه سکه
ساعت سکه سکه سکه سکه

اسبه سکه سکه سکه سکه
دسال سکه سکه سکه سکه

فلکوره سکه سکه سکه سکه
اوسر سکه سکه سکه سکه

کے

اول قافیا زلف سب کا جوڑو
سان چن خطا آج سب کا جوڑو

باقی کلی المیہ کا جوڑو
دیکر کہ الو بکستہ رستہ کی جوڑو

انجم طالع صاف طلوع المیہ کی جوڑو
اول سیم بن کمرہ رستہ کی جوڑو

خود بیگن کی کھل نو ماہ قد و کھن
ہر شے جان بکستہ رستہ کی جوڑو

بھی دیکھ بے صابر بلکہ کاکر آن
اول کافر بکشتہ رستہ کی جوڑو

کے

سب سے اول فتنہ فتنہ اگر دوشے
بوسہ کی جان جاہ بخند اگر دوشے

بوسہ کا جوڑو فتنہ فتنہ بناؤں
دام سب سے بکشتہ اگر دوشے

ہر کفر غم بکشتہ کی سرور و غم
نابینہ کی افادہ کو کل باکو دوشے

ماہ و آفت اوکھ اول کھل سکن
لطفات فریدہ کہ داما کو دوشے

بجائے نولہ ایکٹ ایٹ ہمارے
بنا ہے بانور پستہ سحر اگر دوشے

س

کوبید بکوبان این دلداره صا که
حاجی بی نام و بی سار و صا که

عزیم اندم که نام این دلداره صا که
جان نشسته سی سینه بی بار و صا که

زخم آوردی کی باران صا و صا که
انباریش بدید بار و صا که

که کرده کورن کج صا و صا که
آهیم دوشی کینه و آره صا که

باقی کور و بادل پیرهنی باره صا که
صا دم که کسمن قد سفیداره صا که

باقی

خان قلم کللی کورم اوزده
کوبت بکوبت خدنی بکوبم اوزده

دوشن قیللی شاد آه و صا که
غالب کور بویچرم کسم اوزده

کلرینده کلشن اوله خان اوزده
چاکنت اکر صا که بکوبم اوزده

کوزون صافو خان دن کزاد و صا که
اهیم دوشی بده بکوبم اوزده

باست کپی نظم اراکین در دوشی و صا که
دلمان مژم دو کدی جوهر سوزم اوزده

فوتیب

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

نقش شریف و غنی درون و بیرون
بود و در هر یک از اینها یک بیت

عجب

بخت شادمانی بار
سرورین او که بخت می بار

یکجای جادو بار کوزه
چاره یون منجی بار

ای دل خسته تنه تبار
تعمیر قول موج تبار

خوشی بدی جام ایوب بن آفت
قانع و سید خورشید آفت

بار جانسوز نه در گشت ای شمع

منصب اولون کرک بو پیا

حاج

چون قات او که زلف سبک بار و نج
الملک و شکر که اهل نج

ای بونف کلهر شکر آردن
کمر و شمشیر ایچون قوی قرین و نج

کل غنچه سید صقلع و ایلیکات کیل
اغزخی سیرین ادم انوک بن صولنج

در درک ایغی نوزینه سن فانی
ای دصبا دار بورکی خیر ایل و نج

ال دیرشیکن فرستی فوت انجه نج
ای ابر اول سرور و انه بو بو نج

و در میان عشق و عاقل و دانا
کامل و بی نقص و زیاده و کم

نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم

و در میان عشق و عاقل و دانا
کامل و بی نقص و زیاده و کم
نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم
نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم
نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم

فانی محرابه ناز و سلور
فوری بلدم فنا فانی کسر

نور

که در میان عشق و عاقل و دانا
کامل و بی نقص و زیاده و کم

نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم

و در میان عشق و عاقل و دانا
کامل و بی نقص و زیاده و کم

نه سودا زده زلف سیوها را اولم
نه زاده بیجی در ده گرفتار اولم

نوعی باشد و در ده ناز و سلور
محنت سپهر نه تا با ن اولم کسر

ج
 به سوز زده زلف سپهر کار اولم
 به بر او یمنی در ده گرفتار اولم
 سینه دهر و خشت از کای غایت کن
 خدای سحر شود به کوکل غایت کن
 عشق مغلوب خود چلی کاغالب برین
 جلد زدن ال حکوب از او کور کاغالب
 به سوز زده زلف سپهر کار اولم

به سوز زده زلف سپهر کار اولم
 دل بیدار او خشنودی بر خلق جهان
 بطوبت و شرفش برین سبیل هوای جهان
 به شیخ خجسته سبیل خندی جهان
 حاصلی قلادی صبر ایتمد بر از امکان
 به سوز زده زلف سپهر کار اولم
 ای خیالی ز لایق سبیل جان و سپهر
 کل صبر ایتمد بر از امکان

62

2

ماں قیامت کندہ اور دست و پا
کاست بوقسمت یکدیگر

کہ کل شوق نیکو بانی کلا ہے
 حالک است بند پر و این کلا ہے
 خمر زلف است که در و این کلا ہے
 ارم جاو و سید پر و این کلا ہے
 کلوب کا و صحت خاکن اوزار
 بوزن نون کر و این کلا ہے
 ملک پر خون کا نیم از لادن
 باب رطلو پیمان کلا ہے
 زیور و لعل و مہر و ہر جا ہے
 بوسید این کلام و این کلا ہے

Handwritten text in Persian script, likely a signature or a note, written diagonally across the page.

[illegible][illegible]

۵۵

۳۵

محمّد

خوشتر اولی که در سینه مبارک
دل جاتم بول کی غمزه ستوارده

کوزدن اول کی مردم عجب ورم
غمر که بول کی حال سبک دافه

دل جادمی خندم غمزه غبار
من بیدار بیدار غم من دل دافه

چشم رفیقان افسان ایستگرم
سعد باشند در انشخوارده

عقل و فکرم من جاتم دل و ذکرم کردار
ملو با جگر کسی اول طریقه تارده

محمّد

با کیم لطفاً و با کیم
بکر اول عید کیم

نسا و کج حیدر حاکمان
ایند و کی جودت تارده

کجاشان ضعیف و پشیم
بول آید و پشیم و پشیم

چشم زده خیل جاشان
بر بیدار چشم و پشیم

عاشق قد و کلفت معالی کسی
بر لاشش بوز و پشیم

نیم
کتابت در خط و سبک
کتابت در خط و سبک
کتابت در خط و سبک

۳۵

۳۵

حس

چکن بروی سبای خج جان او زده
کوبیاب حله در سوز و غم او زده
ایستاده اند تا آتش نازدی خلعت
خط باقوس در خنده جودان او زده
لحنت لعلک در دلت دیده لوم
ایکی نقطه کبیریم ز پورقان او زده
خال خدکی بویا خنده رو او زده
فر دبا و پیش او لا شمع شبنان او زده
بر زنبیری که در کوزه سبزی قناری
صد سینه کاغذ برین جان او زده
خانه زرد ز سه پیر کاتب صنع
چهار بوزگت صفت دوران او زده

نور

ناله فایده کز و بیم فدا رجا
فانگشت کوبید اوقات خساری

اجل زلف خجاب انجم ای کلخت
ویجا کلکی کورم از عرش و بیاری

زمان غده وصله و وفا انفسی
نیش بویا شوق بیار و عری واری

اصانع اولو و عری و انفسی
زمانه و لیسیت او که در وفا واری

هوی عشق ازنی دار که در غمینه
احدی با زده ازنی اندکی بیاری

عاشق پی صبر دل کیم وارد رسد شکر

عجب
 طالع بود چو دهن سرش او با بود
 چار چاشنی کو بخت او بد با بود
 وندیدیم چندان چرخه بخت جان
 و در واقی بود و سلسله خار بود
 اول سر و خورشیدی بخت خار بود
 اول فقر او درین بخت خار بود
 و در از شد سرش اغیار خار بود
 نئون بخت کل او بد خار بود
 تن زود فن و شرم کرد با اضطراب
 میریت کو کل قلندر و زکام بود
 نوعی بخت کندیون حسن بخت خار بود
 جسم زار بود جان فکام بود

وزیر اوقاف و خیرات
مجلس شورای اسلامی

دودنی کوٹہ حصہ سلطنت ہوگون
س صفادہ و خان بہ اسماعیل علی گون

در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب

بود که زان سو پلزی
 غنچه کو لور در پهن

مله

نیر نیر نیر نیر
 نیر نیر نیر نیر
 نیر نیر نیر نیر
 نیر نیر نیر نیر

کجا
 دانه کز خواب زبانی و آب
 ابد و قند و نیک و نیک
 دل مج و در حلقه و در حلقه
 شکسته دل اول و در حلقه
 ابدین کرم و در حلقه و در حلقه
 حلقه اهل عشق او نیک و نیک
 کیست زلف و در حلقه و در حلقه
 و آرو و در حلقه و در حلقه
 شهادت عشق و در حلقه و در حلقه
 ابد و در حلقه و در حلقه
 کوزل و در حلقه و در حلقه
 فو و در حلقه و در حلقه

بیانی و شکر و کسر قابل فخر صفایند
 تحف بر طرف ای طراش و کسر

در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب
 در این کتاب که در این کتاب

۱
 در عالمی که در آن همه چیز
 از دست خداوند است
 و در آن همه چیز
 از دست خداوند است

منم غیر
 کلمه جاری جان بود
 اول ندیدم اندر قافیه
 کلماتی که در این
 از دست خداوند است
 و در آن همه چیز
 از دست خداوند است

منم غیر
 کلمه جاری جان بود
 اول ندیدم اندر قافیه
 کلماتی که در این
 از دست خداوند است
 و در آن همه چیز
 از دست خداوند است

در این
 کلماتی که در این
 از دست خداوند است
 و در آن همه چیز
 از دست خداوند است

در این
 کلماتی که در این
 از دست خداوند است
 و در آن همه چیز
 از دست خداوند است

خدایم که در این
 از دست خداوند است
 و در آن همه چیز
 از دست خداوند است

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

هر که در این کتاب
 از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

هر که در این کتاب
 از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

هر که در این کتاب
 از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

هر که در این کتاب
 از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است
 که در این کتاب از کتب معتبره است

این شعر را در کتاب
 الفیاض فی شرح
 الفیاض فی شرح
 الفیاض فی شرح

عجب
 صفت زلفه بکوه اعلی
 وین ویدم کسندم
 ازاده این زرقی و کسندم
 ویدم بوند نقد و کسندم
 یوسف کسندم بوند نقد و کسندم

حصه
 صفا که صفای زاده
 بر کله او کسندم
 ایینه بوند نقد و کسندم
 ساده رخ او کسندم

عجب
 صفت زلفه بکوه اعلی
 وین ویدم کسندم
 ازاده این زرقی و کسندم
 ویدم بوند نقد و کسندم
 یوسف کسندم بوند نقد و کسندم

بزرگ قدر اصطلاح پیدا
 فان یو طمک او بزرگ قدر

۱۰۵
 در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب
 و در تمام این کتاب

تمام
 تمام
 تمام

تمام
 تمام
 تمام

تمام
 تمام
 تمام

تمام
 تمام
 تمام

تمام
 تمام
 تمام

تمام
 تمام
 تمام

تمام
 تمام
 تمام

تمام
 تمام
 تمام

تمام
 تمام
 تمام

تمام
 تمام
 تمام

Handwritten text in Urdu script, likely a signature or a note, written diagonally across the page.

[illegible]

و از خصلت زلف و زبان او هم
چو عجب نازیده است خفا
ز دل نسیم
از کف زلف عاشق نازیده و زبان او هم
از ناز و نگاه او

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الطاهر المنيّر

باز به تکلیف وصال یکدیگر
باز که کلمه می شنود نیز بهر دوش

سکینه می کشد
و نیز می شود
سکینه می کشد
و نیز می شود

کلمه نفع اندیش درین احوال
خارج از این احوال می آید

بکار هم می کشد
باری کل و شمس می جوید

کون طوع سرد می باشد عالی افتاده دگر
چون سخن سر زده نه گدازد خورشید لقا

ول
بیک و دو
بیک و دو
بیک و دو

ای که کل بود اول و کلام
ای که کل بود اول و کلام

و در این
و در این
و در این

تو ستم تو عالم مالک اولدی گوکل
عایا عینی اید جان اول اول چاه

—

بسم الله الرحمن الرحيم

1

مفتوح
بفتح
الطائفة
بفتح
الطائفة

Handwritten signature in Urdu script, likely belonging to the author or a collector.